بِسمِ الله الرَّحمنِ الرَّحیم

« اَلحَمدُللهِ رَبِّ اَلعالَمین وَ صَلّی اللهُ عَلی سَیِّدَنا وَ نَبیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اباالقاسمِ مُحَّمَد، صَلی اللهُ علیهِ وعَلی الهِ اَلطّاهرین سیِّما بَقیّة اللّه العظم مولانه الحُجّة بنِ الحَسَن عَجّه اللّه تعالی فرجة الشّریف وَ لَعنۀُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعین إلی قیامِ یَومِ الدّین» « السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ‏ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏ »[[1]](#footnote-1)

اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»[[2]](#footnote-2) «آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ 0امّا شما) آن را بصورت پراکنده قرارمی‌دهید؛ قسمتی را آشکار، و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید؛ و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت‌آمیزشان رها کن، تا بازی کنند!»

آیه ی 91 از سوره مبارکه انعام

ترجمه آیه شریفه اینه: خدا را آنچنان که شایسته عظمت و جلالت و کبریای اوست، نشناختند.از این جهت گفتند خدا برهیچ بشری کتابی نازل نمی­کند، بگو آن کس که تورات را بر موسی نازل کرده که بود؟ همان تورات که درزمان خود، نور بود و وسیله هدایت مردم بود. درشان نزول آیه شریفه آمده که جمعی ازیهود که خب، روش آنها لجاجت و عناد و تعصب هست آمدند خدمت پیغمبر اکرم وگفتند: شما مدعی هستید که راستی کتاب آسمانی بر شما نازل شده است. فرمود: بله گفتند: ما مطمئنیم که خدا هرگز بر بشری کتابی نازل نمی­کند. خب این حرف معلومه که ازشدت تعصب و لجاج و عناد گفته شده. یعنی منکر مسئله وحی­اند، یعنی وحی رو نزول کتاب وارتباط یک بشر با عالم ربوبیت را منکرند، یعنی میخواستن بگویند که اگر بنا بودکه خداوند کتابی، وحیی نازل کند خب بر خود ما نازل می­کرد، ما هم مثل تو بشریم، چرا باید فردی را واسطه میان خود و ما قرار بدهد که اول کتاب به او نازل کند و او به ما برساند خب، بنا بود که نازل کند به همه ما نازل می­کرد. این عقیده ایست که حالا با این آیه شریفه تخطئه[[3]](#footnote-3) شده این عقیده . دو عقیده فاسد هست که دراین جمله تخطئه میشه یکی همین عقیده که وساطت مقام رسالت را بین عالم ربوبیت و عالم بشریت را منکر بشوند بگن رسالت لازم نیست واسطه باشد میان خدا و بشر. این یک عقیده است که این عقیده را درقرآن کریم زیاد مکرر میبینیم که اظهار کرده­اند. مثلا این آیه که می­گفتند می­فرمود: مردم گفته اند: «أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا»[[4]](#footnote-4)

چطور شد که درمیان ما فقط به این آدم قرآن نازل شد؟ یعنی از میان ما فقط او شاخص­تر آمد؟ که قرآن بر او نازل شد این یک آیه. آیه دیگر هم داریم که « لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا»[[5]](#footnote-5) گفت چرا باید فرشتگان خدا بر ما نازل نشوند؟ چرا باید خدا را ما نبینیم؟ خب معلومه که این منطق یک منطق جاهلانه­ای است؛ یعنی تا اون اندازه خدا را تنزّل می­دهند که مانند یک جسمی محدود که مرئی باشد بتوانیم ببینیم. خب این معلومه که حرف جاهلانه ایست. یا می­فرمود که: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى»[[6]](#footnote-6) مردم را اونی که باعث شده است که ایمان نیاورند همین بود میگفتن «إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»[[7]](#footnote-7) آیا خداوند بشری را به عنوان رسول می­فرسته یعنی استبعاد[[8]](#footnote-8) از این می­کردن مانعشون از قبول همین بود وگرنه منطق دین که منطق روشنی است منطق پیغمبر با آیاتش روشنه چرا این مردم تن زیربار نمی­دادند؟ استبعاد همین بود که میشود بشری رسول باشه «أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»[[9]](#footnote-9) خب این پندار غلطی است که نشأت گرفته از جهل به خدا یعی سبوحیت خدا را، قدوسیت او را نشناخته­اند. البته کُنه[[10]](#footnote-10) ذات که نمیشه شناخت. این معلومه ما در همون مقداری که بشر می­تواند بشناسد خب او را می­شناسد به صفت حکمت. کسی که خدا را به صفت حکمت شناخت او حتما قبول می­کند که خدای حکیم انسان را به حال خودش رها نمی­کنه. رها کردن انسان به حال خودش که تمایلات و شهوات فراوان دارد و با همیدگه تصادم[[11]](#footnote-11) دارند اصطکاک دارند اگر بنا شد به حال خودشان رها بشوند هرج و مرجی عظیم به وجود میاد، فتنه و فسادو که پایان­ناپذیره. پس حکمت خدا اقتضا می­کند که انسان را به حال خودش رها نکند؛ یعنی برنامه سیر را برایش معین کند که سعادتی که برای اون سعادت خلق شده او را برساند. این حکمت خدا این مقتضیه، و تنها راه سعادتش رو برنامه خودش تنظیم می­کنه؛ برنامه ای که به نام شریعت تنظیم می­کند. این تنها راهی است که انسان را به سعادت ابدی می­رساند و اون برنامه را هم معلومه با همه افراد بشر که نمیشه تماس بگیره. چون همه افراد این که صلاحیت و استعداد رو ندارن باذات اقدس حق که مقام قدوسیت و سبوحیت و کبریای لایتناهی دارد همه افراد بشربتوانند مستعد باشند با او در تماس باشند، این که معلومه پس ناچار باید یه فردی را او از میان بشر انتخاب کند که هم دارای جنبه بشری باشد که بشه با مردم تماس بگیره، هم جنبه الهی داشته باشه که بشه با عالم اولوهیت تماس بگیره. دیگه چاره ای غیراین نیست حکمت اقتضا می­کند بشر را به حال خود رها نکند برنامه سیر به او بدهد که به سعادت برسه. این برنامه همون دینه، همون وحیه. و وحی هم که صلاحیت نداره با همه افراد بشر درتماس باشه، پس ناچار باید یک فرد منتخب از بشر که دارای دو بعد باشد: یک بعد انسانی یک بعد الهی. از بعد الهی با عالم ربوبیت درارتباط باشه، وحی را بگیره. از بعد انسانی هم با بشر در ارتباط که برسانه این راه منطق عقلیه دیگه ولذا ما بگوییم که لازم نیست وحی بیاد خب لازم نیست معناش اینه که خدا حکیم نیست معناش اینه حکمت مقتضی راهنماییه و آن وحیه. و اِمساک[[12]](#footnote-12) فیض مخالف با حکمت است عالم با حکمته که فیض خودش رو امساک کند و وحی نازل نکند. این خلاف حکمته بخوام بگیم تماس مستقیم با همه افراد بگیره اینم درست نیست همه افراد بشر که این صلاحیت درشون نیست که با مقام اقدس ربوبی درتماس باشن. پس تنها راه همینه یک فرد منتخب باشه به عنوان رسول که مقام رسالت واسطه باشه میان عالم ربوبیت و عالم بشریت.یک منطق عقلانیه باید باشه این مردمی که اینومیگفتن خب جاهلانه حرف می­زدند: ماخدارا ببینیم.« لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا»[[13]](#footnote-13) چراباید فرشتگان با خود ما تماس نگیرن؟ خب هر فردی که صالح نیست که با فرشتگان در تماس باشه یا خود مستقیما با خدا در تماس باشه. «نَرَى رَبَّنَا»[[14]](#footnote-14) خدا را خودش بیاد در میان ما ببینیم. معلومه که منطق جاهلانه است و لذا مسئله وساطت مقام رسالت میان مقام الوهیت و بشریت یک مسئله عقلانی است منطقی است باید باشه. پس این یک پندار غلط که قرآن تخطئه می­کنه میگه «مَا قَدَرُوا اللَّـهَ حَقَّ قَدْرِهِ» علت اینکه چنین پنداری به فکر آمده، خدا را آنچنان که هست نشناخته­اند، حکمت او را نتوانسته­اند بفهمن. «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ »[[15]](#footnote-15) اون منزلت و عظمت و رفعتی که خدا دارد نتوانستند درک کنند. خدا را هم در ردیف خودشان حساب کردن یک موجودی است جسمانی. و اینگونه حرف­ها دربارش زدند این یک پندار غلط. پندار دیگر هم این بود که این هم نقطه مقابل این می گفتند بله انسان خودش می­تواند مستقل در فعالیت باشد. خودش کارکند و در فعالیت خودش نیازی هم به خدا نداشته باشد خودش مستقلا. و البته این فکر در خیلی از ماها هست ماهایی که اگر یک موجودی را ببینیم که مثلا یک قدرتی دارد ثروتی دارد جمالی دارد جلالی دارد در مقابلش خاضع می­شویم. مثل اینکه او را مستقل در فعالیت می­دانیم، از او می­خواهیم همه چیزمان را مشکلات را از او می­خواهیم حتی اونجایی که راه خدا جدا باشد از راه او خدا را کنار میزنیم میگیم از او می­خواهیم. خب در دنیا فراوانه دیگه اینکه اینهمه انحرافات پیدا میشه معصیت­ها گناه­ها برا همینه غیر خدا را « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[16]](#footnote-16) غیرخدا را مستقل در فعالیت می­دونیم بگیم او بخواهد کار را درست می­کند به پناه او میرویم چون ثروتمنده چون قدرتمنده چون دانشمنده ازاین چیزهایی که کمال حساب می­کنیم به پناه او میرویم و خدا را رها می کنیم آنجایی هم که خدا دستوری دارد اوهم دستوری دارد دستور او را مقدم می­کنیم. خب در دنیا فراوانه دیگه این شرک به این معنا همیشه هست در دنیا دیگه استقلال در فعالیت به موجودی دادن این در قرآن تخطئه شده « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[17]](#footnote-17) همینه « إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ »[[18]](#footnote-18) این موجوداتی که شما به جای خدا اونها رو می‌گذارید و از اونها رفع مشکلات و حل مشکلات می­خواهید این­ها قدرت ندارند یه مگس بیافرینند عرضه آفریدن یک مگس ندارند حتی به قدری ضعیفن که اگر این مگس حیوان ضعیف چیزی از آنها برباید نمیتواند از او پس بگیرد.« إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ »[[19]](#footnote-19) آخرشم داره «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ »[[20]](#footnote-20).باز این جمله آنجا هم آمده علت اینکه مردم غیرخدا را مبدا اثر می­دانند. مستقل درفعالیت چون خدا را نشناخته­اند، قدرت او را ندانسته­اند که قدرت او مسیطر بر همه اجزای عالمه. هیچ موجودی نمی­تواند خودش را از سیطره قدرت او کنار بکشد و در عین حال فعالیتی داشته باشه. هیچ ممکن نیست موجودی بدون اذن او بتواند تاثیری کند پس این یک شرکیست که مبتلا به بسیاری از مردمه. در این آیه به این کیفیت با همین جمله­ی «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»[[21]](#footnote-21). تخطئه می­کنه.آیه دیگه هم باز در سوره زمر داریم که «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»[[22]](#footnote-22) باز هم آیه همینه مردم خدا را آنچنان­که باید نشناخته­اند، عظمت او را، قدرت اورا. درحالیکه روز قیامت تمام زمین با همه چیزش در قبضه اوست وآسمان­ها پیچیده­ای از قدرت او هستند برا همین خدایی که در دنیا هم چنینه مردم نشناخته­اند او را و دنبال « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[23]](#footnote-23) رفته اند موجودات دیگر را جای خدا نشانده اند این دو عقیده هر دو نشأت گرفته ازهمان جهل «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»[[24]](#footnote-24). چون نشناخته­اند خدا را عظمت او را و رفعت مقام او را جلالت او را اعتقاد حق چیه؟ حق اعتقادش همینه که ما معتقدیم که در تمام عالم هیچ موجودی بدون اذن خدا و اراده خدا مشیت خدا هیچ تاثیری در عالم نخواهد داشت.

همه موجودات تحت قدرت او هستند، تحت مشیت او هستند، منتها معتقدیم که میشود موجودی انسانی تحت نظارت او و تحت مراقبت او دارای قدرتی باشه، بتواند کار کند همه کاره هم باشه؛ یعنی ما انسان را نه همه کاره مطلق میدانیم بدون اذن او وهم انسان را بیکاره مطلق نمیدانیم ما معتقدیم که همه موجودات در عالم کاره­ای هستند نه اینکه کار ندارند ازهمه موجودات کاری ساخته است آب میتواند رفع عطش کند این خاصیت آبه دیگه نان میتواند رفع گرسنگی کند دارو میتواند رفع بیماری کند معتقدیم این جور نیست که هیچ موجودی اثر نداشته باشه، اما تمام این آثار را از او میدانیم میگیم اوست که خاصیت رفع عطش را به آب داده که هر وقت بخواهد ازش میگیره، اوست که سوزندگی را به آتش داده و هر وقت بخواد ازش میگیره، کما اینکه گرفت از آتش نمرودی « قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ »[[25]](#footnote-25) اوست که خاصیت شفا بخشی را به دارو داده هر وقت بخواد ازش میگیره ما معتقدیم اوست که تربت سیدالشهدا (علیه السّلام) را شفا بخش قرار داده . اگر ما به تربت پناه میبریم استشفا میکنیم جاهلانه نیست نمیخوام بگیم خود تربت مستقلا فعال مطلقه خودش کار میکنه خیر تربت را جامدی میدانیم جامده اراده و شعور هم ندارد اما قدرت مطلقه این خاصیت به او داده که میتواند شفابخش باشه. پس ما در عالم موجودات را بیکاره­ی محض نمیدانیم از آن طرف همه کاره مطلق هم نمیدانیم. میگیم همه موجودات خاصیتی دارند اثری دارند ولی اون اثر را او داده است به اوکه اگر از او اثر نیفتد به موجودی، هیچ موجودی هیچ خاصیتی نخواهد داشت مانند آینه، خورشید میتابد به صفحه آینه، از آینه به صفحه سینه دیوار میتابد نوری که در دیوار هست از خودش نیست ازآینه است. تازه اون نوری که در آینه اونم از خودش نیست او از خورشیده، منتها آینه از خود نوری ندارد که به دیوار بتاباند خورشید هم بدون وساطت آینه نور خودش را به دیوار نمی­تاباند. میگیم که جبرئیل امین از خودش قدرتی ندارد که انزال وحی کند ولی خداو هم وحی را بدون وسا طت جبرئیل نازل نمی­کند. جبرئیل همه کاره نیست ولی هیچ کاره هم نیست تاثیر دارد انزال وحی میکند ولی به اراده خدا ملک الموت خودش بیکاره نیست قبض ارواح میکند اما همه کاره هم نیست بلکه او را خدا چنین ساخته است که قبض ارواح کند و لذا این یک مطلبی است که در فلسفه دقیقا ثابت شده که خداوند فیض خودش رو به عالم میرساند به وسائط میرساند در این واسطه ها هست مقام رسالت واسطه است در تشریع مقام ولایت واسطه هست در تکوین . در تکوین به دست ولیّش میرساند فیض را به همه عالم و به وسیله رسول هم شریعت را میرساند به همه ابناء بشر هم مقام رسالت واسطه هست درتشریع مقام ولایت واسطه هست درتکوین و لذا میگیم « يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»[[26]](#footnote-26) این آیه «فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی همه دست دارند همه موجودات ید دارن. ید یعنی قدرت، همه قدرت دارند اما بالادست همه این ها یدالله است. « يَدُ اللَّهِ فَوْق أَيْدِيهِمْ»[[27]](#footnote-27) اگر چنانچه دیده­ایم در روایات هم علی امیر (علیه السلام) به عنوان یدالله معرفی شده دست قدرت او که مقام ولایته او احاطه دارد بر همه قدرت­ها. پس همه موجودات ید دارند قدرت دارند خاصیت دارند آب قدرت دارد نان قدرت دارد دارو قدرت دارد همه چیز. اما « يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»[[28]](#footnote-28) اون قدرت فوق خداست که بر همه اینها محیطه. یا درباره انبیاء علیهم السلام میفرماید که « وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»[[29]](#footnote-29) پیغمبرها دست دارند و چشم دارند خب کدوم دست و چشم اگه همه داریم آنکه گفتن نمیخواد که این لغو نیست که آدم بگه بدانید فلان آدم دست دارد چشم دارد این گفتن نمیخواد حالا خدا انبیا را توصیف میکند «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»[[30]](#footnote-30) پیغمبران ما دست دار و چشم دارند معلوم میشود این دست و چشم غیر اینه که ما داریم دست دارند یعنی در عالم قدرت فعاله دارند آنها را جوری ساخته­اندکه در عالم کار می­کنند «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا »[[31]](#footnote-31) «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند» امر ما چیه که کار میکنن «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»[[32]](#footnote-32) «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!» اون فرمان کن فیکونی که من دارم به دست پیشوایان معصوم داده ام. پس این فرمان خداست «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»[[33]](#footnote-33) ن چشم دارند یعنی علم محیط دارند علمشان به همه جا میرسد همه جا زیر نظر اونها که من خواسته ام اداره میشود وهمه هم دست دارند و«أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ»[[34]](#footnote-34) ن هم علمی محیط دارن هم قدرتی نافذ دارن. پس اگر ما به پناه اولیای خدا میرویم نه اینکه مشرکیم و اونها را مستقل در فعالیت میدانیم که گاهی ما را متهم میکنند وهابیت ما را متهم میکنه به همین که شما دارید انسان­هایی را « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[35]](#footnote-35) میخوانید خداوند نهی کرده گفته «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[36]](#footnote-36) غیرخدارا نخوانید. شما غیر خدا را میخوانید. یعنی اشتباهتون در همین جا ما غیرخدا را نخوانید اولا آنجا گفتن نخوانید یعنی نپرستید ما غالبا این آیه را میبینیم که مینویسند در مسجدها میچسبانن این شیطنتیه این شیطنتی هست کار میکنند اینها را مینویسند در سوره جن « أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»[[37]](#footnote-37) «اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید!» این آیه س این آیه را میگیرند نظرشون اینه در مسجدها می چسبانند که دیده ایم در درمسجدها «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ »[[38]](#footnote-38) مسجدها مال خداست درمسجد خدا غیر خدا را نخوانید به ما میخوان طعن بزنن که شما در مسجدهای خدا غیرخدا را میخوانید می گید: یا امیرالمومنین، میگید یا امام حسین، یارسول الله، یا فاطمه الزهرا. شما درحال اون ها التجا[[39]](#footnote-39) میبرید شما برخلاف نصّ[[40]](#footnote-40) قرآن غیرخدا را میخوانید. وخدا گفته کسانی که غیرخدا را بخوانند مشرک اند، پس شما مشرکید به این کیفیت این آیه رو مینویسند و انگیزه شیطنته 22:23 اذهان ساده لوحانی بیندازن که شیعه با خواندن اهل بیت و امامانشان مشرکند غافل از اینکه «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[41]](#footnote-41) در آیه به معنای «لاتَعبُدوا» یعنی نپرستید. دعا در قرآن به چند معنا آمده یک معناش پرستشه که شما حق ندارید غیرخدا را بپرستید. خب بله شکی درش نی. در مسجدها غیرخدا رو نپرستید. معلومه فقط سجده مال خداست، رکوع مال خداست، عبادت مال خداست: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ »[[42]](#footnote-42) تنها تورا میپرستیم از تو استعانت[[43]](#footnote-43) میگوییم شکی درش نیست. اما خواندن که آنجاکه ما میخوانیم آیا خوندن یعنی چی یعنی صدا نزنیم؟ اگرصدا زدید مشرکید حالا ما در مسجد نشسته­ایم یک طرف گفتیم: «ربنا اغفر لنا» یعنی خدا ما رو بیامرز. از اون طرف به کسی گفتیم آب بیار مشرک شدیم که او را صدازدیم آب بیار. به خداهم گفتیم ما رو بیامرز این مشرک شدیم میگیم در مسجد شما با خدا کسی رو خوندید، میگیم آقا خوندن صدا زدن که شرک نیست اگر بنا بود در قرآن خود صدا زدن شرک باشه خب جناب دختر شعیب و جناب موسی (علیه السلام) آمدند براشون کاری کرد و از اون چاه آب کشید رفت پیش پدرش آمد گفت: که « إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»[[44]](#footnote-44) پدر من تو را میخواند که بیا اجر بدهد به تو چون کار کردی برای ما اجر بدهد حالا «یَدعُوکَ» یعنی مشرک شده؟ یعنی جناب شعیب چون خوانده موسی را «یَدعُوکَ» شده مشرک ؟ مگه هر جا «یَدعُو» آمده یعنی عبادته پرستشه؟ تنها خوندن که شرک نیست اگر ما کسی را بخوانیم که قدرت آب دادن داره و این شرکه، قدرت نان دادن داره، قدرت دارو دادن داره اینکه شرک نیس. ما اگر ائمه (علیهم السلام) میخوانیم « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[45]](#footnote-45) نیست بلکه به اذن الله هست میخوانیم به امرالله است او گفته «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ »[[46]](#footnote-46) شما همیشه با وسایل در خانه من بیایید از من استغاثه[[47]](#footnote-47) کنید از من بگیرید با وسیله خب بسیار خب. ما وسیله داریم صدیقه کبری (علیه السلام) این جمله در خطبشون هست   
« وَاحْمِدُوا اللّه َ الَّذى لِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ يَبْتَغى مَنْ فِى السَّماواتِ وَالْأرَضِ اِلَيْهِ الْوَسيلَةَ وَنَحْنُ وَسيلَتُهُ فى خَلْقِهِ »[[48]](#footnote-48) فرمود چون خداوند از شدت عظمت و رفعت مقامی که دارد جوری قرار داده که آسمانیان و زمینیان به وسیله به سمت او بروند یعنی خودشون این استعداد ندارند که مستقیما با خود او در تماس باشند بلکه وسیله قرار داده خودش گفته «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ »[[49]](#footnote-49) حالا ماهم وسیله خدا هستیم در میان شما «نَحْنُ وَسيلَتُهُ فى خَلْقِهِ»[[50]](#footnote-50) وسیله ای که هست ما هستیم. بنابراین ما اگر بخوانیم ائمه دین (عَلَیهِمُ السَّلام) را بگیم یا امیر المومنین، یا امام حسین، این خواندن پرستش نیست ما نمیپرستیم آنهارا، بلکه به امر خدا اجابت امرکرده­ایم، امتثال[[51]](#footnote-51) امر کرده­ایم. اونچه را که او وسیله قرار داده در خانه­اش برده­ایم به وسیله ما را مورد عنایت قرار بدهد. بنابراین «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[52]](#footnote-52) این هیچ ارتباطی به مسئله توسل ما ندارد مثل این حضرت موسی (عَلَیه السَّلام) وقتی که سوال شد «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى»[[53]](#footnote-53) اینی که داری چیه جواب داد: « هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي»[[54]](#footnote-54) «این عصای من است؛ بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم» و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است. این عصای من است که تکیه برش میکنم آیامشرک شده حالاموسی؟ چون تکیه کرده به عصا دیگه میگیم نه تو تکیه برخدا کن تکیه به عصا این شرکه جوابشو باید گفت اثرو خدا قرار داده خدا جوری ساخته که انسان میتواند ناتوان شد تکیه به عصا کند و برود ولی عصا را که در فاعلیت مستقل نمیدونه که میگه خدا ساخته او را به این کیفیت نیرویی به اوداده که من بتوانم تکیه کنم پیش بروم حالا «أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا»[[55]](#footnote-55) حالا اگر ما بگیم تکیه به علی (علیه السلام) کرده ایم در عالم آیا این شرک میشه؟ اورا به قدر یه عصا هم براش ارزش قائل باشیم آخه که حضرت موسی تکیه به عصا میکند « أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى»[[56]](#footnote-56) «این عصای من است؛ بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم؛ و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است. » خب ما هم تکیه به مقام ولایت میکنیم میگیم ولی الله را خدا جوری قرار داده که اراده او در عالم کار میکند او را ساخته به این کیفیت پس « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[57]](#footnote-57) نیست کلمه « مِنْ دُونِ اللَّهِ »[[58]](#footnote-58) آنجایی است که خداوند امر نکرده باشه غیرخدا را بدون امر خدا و اذن خدا اگر موثر بدانیم شکی داره این شرکه استقرار در فاعلیت اگر نه بگو خداوند چنین خواسته و چنین قرار داده این مسلّم عین توحیده. اون قصه ابوحنیفه معروفه که با امام صادق (علیه السلام) غذایی خورد سفره ای بود و غذایی خوردند بعد اینکه تمام شد امام صادق فرمود که : «الحمد لله ربِّ العالمین، الهم إنّ هذا منک و من رَسولک»[[59]](#footnote-59) خدایا شکر میکنم این غذا که ما خوردیم از تو بود و از رسولت بود که اینجا خود رسول رو هم موثر دانست در این غذا ابوحنیفه وقتی شنید تعجب کرد گفت: «یا ابا عبدالله جَعَلت مع الله شَریکاً؟»[[60]](#footnote-60) تو رسول را شریک خدا قرار دادی. گفتی «اللهم هذا منک و من رسولک» امام فرمود: «ویلک ان الله تبارک و تعالی یقول ما نقموا الا اغناهم الله و رسوله»[[61]](#footnote-61) فرمود که وای بر تو نفهمیده­ای که خدا در قرآنش این آیه رو دارد «أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» [[62]](#footnote-62)یعنی این مردم ناسپاس چرا ناسپاسن؟ و حال اینکه خداوند آنها را توانگر کرده و رسولش توانگر کرده که در این جا اغنا را هم به خدا نسبت داده هم به رسول «أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» [[63]](#footnote-63) خداست که هم اغنا کرده مردم را هم رسول اغنا کرده. یه آیه دیگه «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»[[64]](#footnote-64) اگر راضی میشدند به آ نچه که خدا و رسولش به او داده­اند خب در این آیه هم میبینیم که اتیان[[65]](#footnote-65) را هم به خودش نسبت داده هم به رسول دیگه. پس اغنا را هم رسول دارد هم خدا دارد هم خدا موثره در اغنا هست هم رسول موثر در اغنائه. و خیلی روشن پس در قرآن کریم میبینیم که کارها را به غیر خدا هم نسبت میده که رسول هم اغنا میکند توانگر میکند رسول هم اعطا میکند خب بنابراین پس چه شرکی که اگر ما کاری را ارجاع کنیم به مولی المتقین (عَلَیه السَّلام) که بگیم آقا تو شفا بده توحاجت ما را برآور. این شرکه؟ یعنی چون خدا به او قدرتی داده است که میتوانی شفابخش باشی همان قدرتی که گفتیم به تربت سیدالشهدا داده بگیم همان قدرت را به علی امیر (عَلَیه السَّلام) داده به امام حسین داده که حل مشکلات کند که این شرکی در کار نیست . وقتی شنید این آیه را ابوحنیفه گفت عجیبه ولله. گویی تا به حال من این دو تا آیه را از قرآن نه دیده بودم نه شنیده بودم مثل اینکه تازه الان میشنوم این آیات را. فرمود: «بلی قد قراتهما و قد سمتعهما» چرا هم خونده بودی و هم شنیده بودی. منتها درباره تو و امثال تو این آیه نازل شده «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[[66]](#footnote-66) که آیه نشان میده بعضی از دل­ها قفل زده شده نمیتوانند درآیات نفوذ کنند تدبر درآیات نمیتونند بکنند و به اون محتوای آیات قرآن نمیتوانن وارد بشوند. چون قفل­ها به دلها زده شده «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[[67]](#footnote-67) بعضی دلها قفل زده شده راه ندارند با قرآن آشنا بشوند امثال تو از مشمول این آیه­اند. آیه دیگه هم فرمود ،« كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»[[68]](#footnote-68) اعمال بدشون چرک بردلها نهاده دلها تاریک شده و از نور قران بهره نمیگیره که فرمود مطلب اینه وگرنه این آیه در قرآن هست هر دو آیه هم خوانده­اید و هم شنیده­اید. بنابراین ما این اعتقاد صحیح منطقی قرآن رو داریم بحمدلله شاکریم که ازطریق عقل و ازطریق فطرت و از طریق قرآن به مقام ولایت مولی المتقین( عَلَیه السَّلام) وائمه دین (عَلَبهِمُ السَّلام) معترفیم نه اونها را میپرستیم و نه اونها را مستقل در فعالیت میدانیم بلکه آنها را مخلوق خدا میدانیم منتها مخلوق ممتاز میدانیم که خداوند آنها را برگزیده و مظهر قدرت خود و مظهر علم خود قرار داده به اذن الله هم آگاهی دارند ازهمه حقایق و هم قدرت نافذه دارند میتوانند کار کنند، حل مشکلات کنند. میگه جمله ای هست برای اینکه دل هامون روشن بشه عرض میکنم من خیلی حالم مساعد نبوده امروز یرای آمدن برای اینکه تعطیل نشده باشه آمدم خیلی معذرت میخوام زمانشم کم شد این جمله را دریکی از تالیفات مرحوم آیت الله دستغیب رضوان الله علیه خواندم ایشون هم از یکی از علمای عراق نقل میکنند از علمای معروف عراق بودند ظاهرا که ایشون آمدند به مشهد برای زیارت امام رضا (عَلَیه السَّلام) ازعراق آمدند. وقتی وارد مشهد که شدند اتفاقا همون شبی که وارد شدند یه برهه­ای در انگشت دستشان پیداشد که دمل مانند کوچکی پیدا مثل جوش زده باشه بعد خیلی ناراحتشون کرد دردناک شد که اون شب تا سحر هم نمیتونست بخوابه. بالاخره اهل علم­ان که رفقا بودند بردند به بیمارستان در مشهد طبیب مسیحی بود، جراح مسیحی بود تا دید گفت: که این خطرناکه باید همین الان انگشت را قطع کنیم. گفت انگشت قطع بشه و اگر تاخیر بشود بالاتر سرایت میکنه خب ایشان از اینکه قطع انگشت بشه قبول نکرد رفت و شب خیلی درد ناک شد. تصمیم گرفت که فردا بره انگشتشو قطع کنه چاره ای نی. فردا که آمد طبیب گفت که گذشته باید از بند دست قطع بشه چون دیروزگفتم که تاخیر بیفته بالاتر میاد باید از بند قطع کنیم اگه باز تاخیر بالاتر میره بازم حاضر نشد به این سادگی از بند دست قطع بشه رفت و باز شب دردناک شد تصمیم گرفت که بیاد از بند دست قطع بشه فردا که آمد طبیب گفت نمیشه فایده نداره باید از کتف قطع کنیم یعنی این دیگه سرایت کرده باید از آنجا قطع کنیم اگر قطع نکنیم به همه بدن سرایت میکنه و به قلب میرسه وحتما مهلکه خب باز راضی نشد که از کتف قطع بشه باز رفت شب و خیلی دردناک بود ناراحتش کرد بالاخره تصمیم گرفت از کتف قطع کنه صبح که حرکت کردند بیان برای بیمارستان برای قطع کردن کتف بعد گفت که آقا به رفقا گفت که حالا که منو میبرید احتمال داره که من بمیرم نتوانم دیگه از این عمل به سلامت جان به در ببرم. پس بهتره اینکه منو به حرم مطهر ببرین من نرفتم به زیارت حالا که آمدم به این بلا مبتلا شدم از راه دور آمده ام بریم تو حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) من زیارتی بکنم و بعد برم حالا که 34:56 وبعد بردند در یک گوشه ای جا دادند دردناک بود خیلی ناراحت. بعد هی گریه و زاری کردن که آقا من از عراق آمدم بار سفر بسته­ام فقط به عشق زیارت شما آمده­ام، این سزاوار نیست کسی از راه دور که درخانه شما بیاد و حالا به این بلا مبتلا بشود اآنقدر گریه و زاری کرد و حالت بیهوشی برش عارض شد در آن عالم دید که امام رضا (علیه السلام) آمدند ملحق شد که آقاست بعد آمد دست کشید از بالای کتف دست کشید تا سر انگشت­ها. فرمود خوب شدی برخیز این وقتی به حالی آمد دید دستش درد نمیکنه اصلا هیچ ناراحتی نداره. رفقا آمدند ولی به آنها نگفت مطلب اینه نگفت که من شفا پیدا کردم. آمدند بلندش کردند بردند به بیمارستان. وقتی بردند آنجا طبیب نگاه کرد دید اثری نیست 35:50 دیروزکه بود اثری نیس. گفت: شاید اون دستش بوده دستشو بلند کرد دید که هیچ اثری نیست متعجب شد آقا گفت تومسیحی بود اون طبیب گفت آقا شما مسیح را دیده­اید؟ یعنی با مسیح ملاقات کرده­اید؟ چون این کار کار مسیحه که ما معتقدیم او بیماری­ها را شفا میداد دست میکشد چون مسیح هم به همین کیفیته مسح میکرد بدن یک بیماری را خوب میشد اون آقا گفت بله بالاتر از مسیح را دیدم و مولایی داریم به نام ابالحسن الرضا (عَلَیه السَّلام) آن طبیب هم مسلمان شد با همه دیدن این جریان مسلمان شد.

حالا ماهم از همینجا عرض میکنیم « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِیِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِیِّ النَّقِیِ‏ وَ حُجَّتِکَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّیقِ صَلاَةً کَثِیرَةً تَامَّةً زَاکِیَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً کَأَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِکَ‏. »[[69]](#footnote-69)

سَلامٌ عَلى آلِ طه وَ یس‌ سَلامٌ عَلى آلِ خَیْرِ النَّبِیِّین

سَلامٌ عَلى رَوْضَةٍ حَلَّ فِیها إِمامٌ یُباهِی بِهِ الْمُلْکُ وَالدِّین

همین امام را مسمومش کردند آنچنان که نمیتوانست بخوابد نمیتوانست بنشیند گاه مینشست گاه برمیخاست راه میرفت گاه میخفت درهمون حال فرزند جوانش نوجوانش امام جواد (عَلَیه السَّلام) رسید پدر را در بغل گرفت در آغوش پسر پدر به عالم قدس ارتحال پیداکرد.

«صلی الله علیک یا مولانا یا ابالحسن الرضا »

پروردگارا به حق امام رضا در فرج امام زمان تعجیل بفرما. گناهان ما را بیامرز. توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عنایت بفرما. محبتشان رو در دلهای ما بیفزا.در عالم آخرت از شفاعتشان محروم مگردان

1. مفاتیح الجنان، صفحه ی 876 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ی انعام، آیه ی 91 [↑](#footnote-ref-2)
3. خطا بر کسی گرفتن، به خطا نسبت دادن. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره ی ص، آیه ی 8 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ی فرقان، آیه ی 21 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره ی الإسراء، آیه ی 94 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. بعید دانستن ، دور از قبول  [↑](#footnote-ref-8)
9. همان [↑](#footnote-ref-9)
10. جوهر، ذات [↑](#footnote-ref-10)
11. به هم زده شدن [↑](#footnote-ref-11)
12. نگاه داشتن، خودداری [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره ی فرقان، آیه ی 21 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان [↑](#footnote-ref-14)
15. همان [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره ی حج، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-16)
17. همان [↑](#footnote-ref-17)
18. همان [↑](#footnote-ref-18)
19. همان [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره ی حج، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره ی حج، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره ی زمر، آیه ی 67 [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره ی حج، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره ی حج، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره ی الأنبیاء، آیه ی 69 [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره ی فتح، آیه ی 10 [↑](#footnote-ref-26)
27. همان [↑](#footnote-ref-27)
28. همان [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره­ی ص، آیه­ی 45 [↑](#footnote-ref-29)
30. همان [↑](#footnote-ref-30)
31. - سوره­ی انبیاء، آیه­ی 73 [↑](#footnote-ref-31)
32. - سوره­ی یس، آیه­ی 82 [↑](#footnote-ref-32)
33. همان [↑](#footnote-ref-33)
34. همان [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره ی حج، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-35)
36. سوره­ی یونس، آیه­ی 1.6 [↑](#footnote-ref-36)
37. سوره­ی جن، آیه­­ی 18 [↑](#footnote-ref-37)
38. همان [↑](#footnote-ref-38)
39. پناه گرفتن  [↑](#footnote-ref-39)
40. متن [↑](#footnote-ref-40)
41. همان [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره ی حمد، آیه ی 5 [↑](#footnote-ref-42)
43. یاری خواستن [↑](#footnote-ref-43)
44. سوره ی قصص،آیه ی 25 [↑](#footnote-ref-44)
45. سوره ی حج، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-45)
46. سور­ه­ی مائده، آیه­ی 35 [↑](#footnote-ref-46)
47. یاری طلبیدن [↑](#footnote-ref-47)
48. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 16، صفحه ی 211 [↑](#footnote-ref-48)
49. - سور­ه­ی مائده، آیه­ی 35 [↑](#footnote-ref-49)
50. همان [↑](#footnote-ref-50)
51. فرمان‌برداری کردن؛ اطاعت کردن. [↑](#footnote-ref-51)
52. همان [↑](#footnote-ref-52)
53. سوره ی طه، آیه ی 17 [↑](#footnote-ref-53)
54. - سوره­ی طه، آیه­ی18 [↑](#footnote-ref-54)
55. همان [↑](#footnote-ref-55)
56. همان [↑](#footnote-ref-56)
57. همان [↑](#footnote-ref-57)
58. همان [↑](#footnote-ref-58)
59. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق ( علیه السلام)، صفحه ی 167 [↑](#footnote-ref-59)
60. همان [↑](#footnote-ref-60)
61. همان [↑](#footnote-ref-61)
62. سوره ی توبه، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-62)
63. همان [↑](#footnote-ref-63)
64. - سوره­ی توبه، آیه­ی 59 [↑](#footnote-ref-64)
65. آوردن، آمدن، انجام دادن [↑](#footnote-ref-65)
66. سوره ی محمد، آیه ی 24 [↑](#footnote-ref-66)
67. همان [↑](#footnote-ref-67)
68. - سوره­ی مطففین، آیه­ی 14 [↑](#footnote-ref-68)
69. مفاتیح الجنان، صفحه ی 476 [↑](#footnote-ref-69)